

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Comparative Analysis of the Nature and Effects of Assignment of Contract in Iranian and French Law

Vajiheh Vaazeh Mousavi¹, Parveen Akbarineh^{2*}, Naser Masoudi¹

1. Department of Private Law, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran

2. Department of Law, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran

* Corresponding Author's Email: P.akbarineh@yahoo.com

ABSTRACT

Assignment of contract, as one of the important institutions of contract law, has acquired different positions in various legal systems, particularly in French and Iranian law. In French law, especially after the 2016 reforms of the Civil Code, the general theory of assignment of contract has been expressly recognized, and specific rules have been provided for it. By contrast, in Iranian law, although institutions such as assignment of claim, novation, and subrogation exist, assignment of contract as an independent institution has not been expressly provided for in the Civil Code and is mostly examined within doctrinal analyses and judicial practice. The objective of this study is to comparatively analyze the nature and effects of assignment of contract in Iranian and French law. The present research was conducted using a descriptive–analytical method with a comparative approach and seeks to examine the theoretical foundations of assignment of contract, its legal nature, and the effects of assignment in relation to the parties and third parties. The findings indicate that French law, by accepting the theory of assignment of contract, has recognized it as an institution independent from assignment of claim and assignment of debt; whereas in Iranian law, the nature of assignment of contract is mainly explained on the basis of a combination of assignment of claim, assignment of debt, and tripartite agreement. Ultimately, the present study emphasizes the necessity of expressly recognizing this institution in the Iranian legal system in order to enhance the efficiency of contractual relations.

Keywords: *assignment of contract, assignment of debt, assignment of claim, contractual subrogation, comparative law, Iranian law, French law.*

How to cite: Vaazeh Mousavi, V., Akbarineh, P., & Masoudi, N. (2027). Comparative Analysis of the Nature and Effects of Assignment of Contract in Iranian and French Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(4), 1-19.



تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۵ خرداد ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۶ مرداد ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

تحلیل تطبیقی ماهیت و آثار انتقال قرارداد در حقوق ایران و فرانسه

وجیهه واعظ موسوی^۱، پروین اکبرینه^۲، ناصر مسعودی^۱

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

۲. گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: P.akbarineh@yahoo.com

چکیده

انتقال قرارداد به عنوان یکی از نهادهای مهم حقوق قراردادها، در نظام‌های حقوقی مختلف به ویژه در حقوق فرانسه و ایران جایگاه متفاوتی یافته است. در حقوق فرانسه، به ویژه پس از اصلاحات قانون مدنی سال ۲۰۱۶، نظریه عمومی انتقال قرارداد به طور صریح شناسایی و قواعد مشخصی برای آن پیش‌بینی شده است. در مقابل، در حقوق ایران اگرچه نهادهایی همچون انتقال طلب، تبدیل تعهد و قائم مقامی وجود دارند، اما نهاد انتقال قرارداد به عنوان یک نهاد مستقل به طور صریح در قانون مدنی پیش‌بینی نشده و بیشتر در قالب تحلیل‌های دکترین و رویه قضایی بررسی می‌شود. هدف این پژوهش، تحلیل تطبیقی ماهیت و آثار انتقال قرارداد در حقوق ایران و فرانسه است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام شده و تلاش دارد ضمن بررسی مبانی نظری انتقال قرارداد، ماهیت حقوقی آن و آثار انتقال نسبت به طرفین و اشخاص ثالث را تحلیل کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حقوق فرانسه با پذیرش نظریه انتقال قرارداد، آن را به عنوان نهادی مستقل از انتقال طلب و انتقال دین شناسایی کرده است؛ در حالی که در حقوق ایران، تحلیل ماهیت انتقال قرارداد عمدتاً بر مبنای ترکیبی از انتقال طلب، انتقال دین و توافق سه‌جانبه تبیین می‌شود. در نهایت، پژوهش حاضر بر ضرورت شناسایی صریح این نهاد در نظام حقوقی ایران به منظور افزایش کارآمدی روابط قراردادی تأکید می‌کند.

کلیدواژگان: انتقال قرارداد، انتقال دین، انتقال طلب، قائم‌مقامی قراردادی، حقوق تطبیقی، حقوق ایران، حقوق فرانسه.

نحوه استناددهی: واعظ موسوی، وجیهه، اکبرینه، پروین، و مسعودی، ناصر. (۱۴۰۶). تحلیل تطبیقی ماهیت و آثار انتقال قرارداد در حقوق ایران و فرانسه. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۴)، ۱-۱۹.



انتقال دین است که با توافق سه‌جانبه میان انتقال‌دهنده، منتقل‌الیه و طرف دیگر قرارداد تحقق می‌یابد (Feizi Chakab & Darzi, 2014). با این حال، نبود مقررات صریح قانونی در این زمینه باعث شده است که تحلیل ماهیت حقوقی انتقال قرارداد در حقوق ایران با ابهامات و اختلاف‌نظرهایی همراه باشد. از سوی دیگر، بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی مختلف نشان می‌دهد که نحوه برخورد با نهاد انتقال قرارداد می‌تواند تأثیر قابل‌توجهی بر کارآمدی روابط اقتصادی داشته باشد. در نظام‌هایی که انتقال قرارداد به‌طور مستقل شناسایی شده است، امکان انتقال پروژه‌ها، قراردادهای تجاری و روابط قراردادی پیچیده با سهولت بیشتری فراهم می‌شود. در مقابل، در نظام‌هایی که چنین نهادی به‌طور صریح پیش‌بینی نشده است، ممکن است طرفین ناگزیر به استفاده از سازوکارهای پیچیده‌تری مانند انعقاد قراردادهای جدید یا ترکیب نهادهای حقوقی مختلف شوند (Isaei Tafreshi & Abdali, 2012). در سال‌های اخیر، با گسترش قراردادهای پیچیده تجاری و توسعه روابط اقتصادی بین‌المللی، مسئله انتقال قرارداد در حقوق ایران نیز اهمیت بیشتری یافته است. برای مثال، در قراردادهای پیمانکاری، قراردادهای سرمایه‌گذاری و قراردادهای تأمین مالی، انتقال موقعیت قراردادی یکی از مسائل مهم عملی محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، بررسی تطبیقی تجربه نظام‌های حقوقی پیشرفته مانند حقوق فرانسه می‌تواند به روشن شدن ابعاد مختلف این نهاد در حقوق ایران کمک کند. مطالعات تطبیقی در حوزه حقوق قراردادهای نشان می‌دهد که بسیاری از مفاهیم حقوقی در نظام‌های مختلف با رویکردهای متفاوتی تنظیم شده‌اند. در این میان، بررسی تطبیقی ماهیت حقوقی انتقال قرارداد در حقوق ایران و فرانسه می‌تواند ضمن شناسایی نقاط قوت و ضعف هر نظام، زمینه ارائه راهکارهایی برای توسعه و تکامل حقوق قراردادهای ایران را فراهم سازد. به‌ویژه اصلاحات اخیر قانون مدنی فرانسه نمونه‌ای قابل‌توجه از تلاش برای انطباق قواعد سنتی حقوق مدنی

تحولات اقتصادی و گسترش روابط تجاری در نظام‌های حقوقی معاصر، ضرورت انعطاف‌پذیری قراردادهای و امکان جابجایی موقعیت‌های قراردادی را بیش از پیش نمایان ساخته است. در بسیاری از روابط اقتصادی، طرفین قرارداد ممکن است به دلایل مختلف، از جمله تغییر شرایط اقتصادی، انتقال فعالیت‌های تجاری، ادغام شرکت‌ها یا واگذاری پروژه‌ها، تمایل داشته باشند موقعیت قراردادی خود را به شخص ثالثی منتقل کنند. در چنین شرایطی، نهاد «انتقال قرارداد» به‌عنوان ابزاری حقوقی، امکان انتقال مجموعه حقوق و تعهدات ناشی از یک قرارداد را از یکی از طرفین به شخص ثالث فراهم می‌کند. این نهاد در حقوق مدرن، به‌ویژه در نظام‌های حقوقی اروپایی، جایگاه مهمی یافته و به‌عنوان یکی از سازوکارهای مهم گردش تعهدات شناخته می‌شود (Poursyed & Najafabadi Farahani, 2020). در حقوق فرانسه، تا پیش از اصلاحات گسترده قانون مدنی در سال ۲۰۱۶، انتقال قرارداد بیشتر در قالب رویه قضایی و نظریات دکترین مطرح بود و قواعد منسجم قانونی درباره آن وجود نداشت. با این حال، اصلاحات سال ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه به‌طور صریح نهاد انتقال قرارداد را به رسمیت شناخت و مواد مشخصی را به آن اختصاص داد. بر اساس این اصلاحات، انتقال قرارداد به معنای انتقال مجموعه حقوق و تعهدات قراردادی از یکی از طرفین قرارداد به شخص ثالث است که با رضایت طرف دیگر قرارداد صورت می‌گیرد (Herati, 2023). این تحول نشان‌دهنده اهمیت فزاینده این نهاد در حقوق خصوصی معاصر است. در مقابل، در حقوق ایران اگرچه قانون مدنی به‌طور صریح نهادی با عنوان «انتقال قرارداد» پیش‌بینی نکرده است، اما قواعدی همچون انتقال طلب، انتقال دین، تبدیل تعهد و نیز اصل آزادی قراردادهای می‌توانند مبنایی برای تحلیل این نهاد فراهم کنند. برخی از حقوقدانان معتقدند که انتقال قرارداد در حقوق ایران، در واقع ترکیبی از انتقال طلب و

با نیازهای اقتصادی معاصر به شمار می‌رود (Khan Mohammadi et al., 2023). از این رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی ماهیت حقوقی انتقال قرارداد و تحلیل مبانی و آثار آن در حقوق ایران و فرانسه انجام شده است. در این راستا، تلاش می‌شود با بهره‌گیری از روش تحلیل حقوقی و رویکرد تطبیقی، ضمن بررسی مبانی نظری این نهاد، نحوه شناسایی و آثار آن در دو نظام حقوقی مورد مطالعه تحلیل شود.

یکی از مهم‌ترین تحولات حقوق قراردادها در نظام‌های حقوقی معاصر، توسعه نهادهایی است که امکان گردش و انتقال موقعیت‌های قراردادی را فراهم می‌کنند. در گذشته، قراردادها عمدتاً به‌عنوان رابطه‌ای شخصی میان طرفین تلقی می‌شدند و انتقال آن‌ها به شخص ثالث به‌سادگی امکان‌پذیر نبود. با این حال، تحولات اقتصادی و پیچیده‌تر شدن روابط تجاری موجب شد که حقوق خصوصی به سمت پذیرش سازوکارهایی برای انتقال حقوق و تعهدات قراردادی حرکت کند. در این میان، نهاد «انتقال قرارداد» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای حقوقی برای انتقال مجموعه حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد به شخص ثالث مطرح شده است (Poursyed & Najafabadi Farahani, 2020).

در حقوق فرانسه، این نهاد به‌ویژه پس از اصلاحات قانون مدنی در سال ۲۰۱۶ به‌طور رسمی شناسایی شده و قواعد مشخصی درباره آن وضع شده است. بر اساس این اصلاحات، انتقال قرارداد مستلزم توافق میان انتقال‌دهنده و منتقل‌الیه و نیز رضایت طرف دیگر قرارداد است. به موجب این انتقال، شخص ثالث جایگزین یکی از طرفین قرارداد شده و تمامی حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد به وی منتقل می‌شود (Herati, 2023). این رویکرد بیانگر پذیرش انتقال قرارداد به‌عنوان نهادی مستقل از انتقال طلب و انتقال دین در حقوق فرانسه است. در مقابل، در حقوق ایران، قانون مدنی به‌طور صریح نهادی با عنوان انتقال قرارداد پیش‌بینی نکرده است. در نتیجه، حقوقدانان برای تحلیل این موضوع به

نهادهای مشابهی همچون انتقال طلب، انتقال دین، تبدیل تعهد و قائم‌مقامی استناد کرده‌اند. برخی از نویسندگان معتقدند که انتقال قرارداد در حقوق ایران را می‌توان به‌عنوان ترکیبی از انتقال طلب و انتقال دین تحلیل کرد؛ به این معنا که حقوق قراردادی به منتقل‌الیه منتقل شده و در عین حال، تعهدات نیز با رضایت متعهدله به وی منتقل می‌شود (Karimi et al., 2021). با وجود این، تحلیل ماهیت حقوقی انتقال قرارداد در حقوق ایران همچنان با چالش‌های نظری و عملی مواجه است. یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها این است که آیا انتقال قرارداد را باید نهادی مستقل دانست یا آن را می‌توان در قالب نهادهای سنتی حقوق مدنی تحلیل کرد. همچنین، مسئله رضایت طرف دیگر قرارداد و آثار انتقال نسبت به او از جمله مسائل مهمی است که در این زمینه مطرح می‌شود. علاوه بر این، بررسی آثار انتقال قرارداد نسبت به تعهدات و حقوق ناشی از قرارداد نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Hersij Sani & Ghouti, 2022). از سوی دیگر، بررسی تطبیقی این نهاد در حقوق فرانسه و ایران می‌تواند به روشن شدن ابعاد مختلف آن کمک کند. حقوق فرانسه، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظام‌های حقوق مدنی در جهان، تأثیر قابل‌توجهی بر شکل‌گیری و توسعه حقوق مدنی ایران داشته است. بنابراین، مطالعه تحولات اخیر این نظام حقوقی می‌تواند در تحلیل و توسعه مفاهیم مشابه در حقوق ایران مفید باشد (Fasihizadeh & Heydari Soureshjani, 2015). با توجه به مطالب فوق، مسئله اصلی این پژوهش بررسی ماهیت حقوقی انتقال قرارداد و تحلیل مبانی و آثار آن در حقوق ایران و فرانسه است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با رویکردی تطبیقی، ضمن بررسی جایگاه این نهاد در دو نظام حقوقی، به پرسش‌های اساسی درباره ماهیت و آثار آن پاسخ دهد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

تحولات گسترده اقتصادی و گسترش روابط تجاری در دنیای معاصر موجب شده است که قراردادها نقشی اساسی در تنظیم

روابط میان اشخاص حقیقی و حقوقی ایفا کنند. در چنین شرایطی، انعطاف‌پذیری قراردادها و امکان انتقال موقعیت‌های قراردادی اهمیت فزاینده‌ای یافته است. نهاد انتقال قرارداد یکی از مهم‌ترین ابزارهای حقوقی برای تحقق این هدف محسوب می‌شود؛ زیرا به طرفین اجازه می‌دهد بدون انحلال قرارداد و انعقاد قرارداد جدید، موقعیت قراردادی خود را به شخص ثالث منتقل کنند (Isaei, 2012; Tafreshi & Abdali, 2012). در نظام‌های حقوقی پیشرفته، به‌ویژه در حقوق فرانسه، این نهاد به‌طور صریح شناسایی شده و قواعد مشخصی برای آن پیش‌بینی شده است. اصلاحات قانون مدنی فرانسه در سال ۲۰۱۶ نشان‌دهنده توجه قانونگذار این کشور به نیازهای اقتصادی و تجاری معاصر است. این اصلاحات با پذیرش نظریه عمومی انتقال قرارداد، چارچوب حقوقی مشخصی برای انتقال موقعیت‌های قراردادی فراهم کرده است (Herati, 2023). در مقابل، در حقوق ایران با وجود اهمیت عملی انتقال قرارداد در بسیاری از روابط اقتصادی، مقررات صریحی در این زمینه وجود ندارد. این امر موجب شده است که تحلیل این نهاد بیشتر بر اساس نظریات دکترین و رویه قضایی انجام شود. در نتیجه، بررسی تطبیقی تجربه نظام‌های حقوقی دیگر می‌تواند در روشن شدن ابعاد مختلف این نهاد و ارائه راهکارهایی برای توسعه آن در حقوق ایران مفید باشد (Feizi Chakab & Darzi, 2014).

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

از منظر نظری، انتقال قرارداد را می‌توان در چارچوب نظریه گردش تعهدات در حقوق خصوصی تحلیل کرد. این نظریه بر این اساس استوار است که حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد می‌توانند در شرایط خاصی به اشخاص ثالث منتقل شوند. در حقوق فرانسه، این مفهوم به تدریج از طریق دکترین و رویه قضایی شکل گرفت و نهایتاً در اصلاحات قانون مدنی ۲۰۱۶ به‌طور رسمی در قالب مقررات قانونی شناسایی شد (Poursyed & Najafabadi, 2016).

بررسی جنبه‌های مختلف انتقال قرارداد پرداخته‌اند. برای مثال، هراتی به بررسی نظریه عمومی انتقال قرارداد در حقوق جدید فرانسه و جایگاه آن در حقوق ایران پرداخته و نشان داده است که این نهاد می‌تواند در چارچوب اصل آزادی قراردادها در حقوق ایران قابل پذیرش باشد (Herati, 2023). همچنین کریمی، نعم و اسدزاده در پژوهش خود به بررسی ساختار گروه‌های قراردادی در حقوق ایران و فرانسه پرداخته و به نقش انتقال موقعیت‌های قراردادی در این زمینه اشاره کرده‌اند (Karimi et al., 2021). با وجود این پژوهش‌ها، هنوز مطالعه‌ای جامع که به‌طور خاص به بررسی تطبیقی ماهیت حقوقی انتقال قرارداد در حقوق ایران و فرانسه بپردازد، کمتر انجام شده است. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با تحلیل همزمان مبانی نظری، شرایط تحقق و آثار انتقال قرارداد، تلاش می‌کند تصویری جامع از این نهاد در دو نظام حقوقی ارائه دهد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است. در این تحقیق، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای شامل کتاب‌ها، مقالات علمی و اسناد حقوقی، به بررسی مبانی و ماهیت حقوقی انتقال قرارداد در حقوق ایران و فرانسه پرداخته شده است. همچنین، با بهره‌گیری از روش مطالعه تطبیقی، قواعد و رویکردهای دو نظام حقوقی مورد مقایسه و تحلیل قرار گرفته است. داده‌های پژوهش از طریق بررسی متون قانونی، آرای قضایی و دیدگاه‌های دکترین حقوقی جمع‌آوری شده و با روش تحلیل حقوقی مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

ماهیت حقوقی انتقال قرارداد در حقوق ایران و فرانسه

تحلیل ماهیت حقوقی انتقال قرارداد، در واقع نقطه مرکزی هر پژوهش درباره این نهاد است؛ زیرا تا زمانی که روشن نشود انتقال قرارداد از حیث تحلیلی چه ماهیتی دارد، تعیین شرایط تحقق،

حدود نفوذ، آثار آن نسبت به طرفین و اشخاص ثالث، و نیز تمایز آن از نهادهای مشابهی چون انتقال طلب، انتقال دین، تبدیل تعهد، قائم مقامی و حتی انعقاد قرارداد جدید، با دشواری همراه خواهد بود. در حقوق فرانسه، به ویژه پس از اصلاحات قانون مدنی سال ۲۰۱۶، قانونگذار به صورت صریح از «انتقال قرارداد» به عنوان یک نهاد مستقل سخن گفته و آن را در کنار انتقال طلب و انتقال دین تنظیم کرده است. این انتخاب تقنینی، صرفاً یک دسته بندی شکلی نیست، بلکه حاکی از آن است که در منطق حقوقی فرانسه، قرارداد صرفاً مجموعه ای از طلب ها و دیون پراکنده نیست، بلکه یک «موقعیت قراردادی» یا *position contractuelle* است که می تواند، تحت شرایطی، به طور یکپارچه به شخص ثالث منتقل شود (Herati, 2023). به تعبیر دیگر، در این رویکرد، آنچه منتقل می شود نه فقط حق مطالبه و نه فقط بار تعهد، بلکه عضویت در رابطه حقوقی قراردادی است. همین نکته سبب می شود که انتقال قرارداد در حقوق فرانسه، از حیث ماهوی، نهادی مستقل و فراتر از جمع جبری دو نهاد انتقال طلب و انتقال دین تلقی شود. پورسید و نجف آبادی فراهانی نیز با تحلیل اصلاحات ۲۰۱۶ فرانسه تصریح می کنند که اثر انتقالی قرارداد در این نظام، بر پذیرش کلیت سازمان یافته رابطه قراردادی مبتنی است؛ رابطه ای که همزمان عناصر فعال و منفعل، حقوق و تکالیف، تضمینات، ایرادات و وضعیت حقوقی طرف انتقال گیرنده را در بر می گیرد (Poursyed & Najafabadi Farahani, 2020). از این منظر، انتقال قرارداد نوعی «جانشینی قراردادی» است که با رضایت طرف باقیمانده، موجب جایگزینی شخص منتقل الیه در جایگاه یکی از متعاملین می شود. بنابراین، در حقوق فرانسه، ماهیت انتقال قرارداد را باید در قالب تأسیسی مستقل تحلیل کرد که بر مبنای حفظ تداوم قرارداد و جایگزینی شخصی در رابطه قراردادی شکل می گیرد، نه بر مبنای انحلال قرارداد نخست و ایجاد قرارداد دوم. در مقابل، در حقوق ایران وضع به مراتب پیچیده تر است، زیرا قانون

مدنی به طور صریح از انتقال قرارداد نام نبرده و همین سکوت تقنینی، دکترین را به سمت تحلیل های جانشین سوق داده است. به همین دلیل، پرسش از ماهیت انتقال قرارداد در حقوق ایران، پیش از آنکه پاسخ روشن قانونی داشته باشد، نیازمند استنباط از قواعد پراکنده، اصول کلی و نهادهای مشابه است. با این حال، همین وضعیت، اهمیت تحلیل تطبیقی را دوچندان می کند؛ زیرا حقوق فرانسه الگویی منسجم از شناسایی این نهاد ارائه می دهد و حقوق ایران در مرحله تبیین نظری و امکان سنجی تقنینی آن قرار دارد.

در حقوق ایران، نخستین رویکرد در تحلیل ماهیت انتقال قرارداد آن است که این نهاد را قابل فروکاست به ترکیب «انتقال طلب» و «انتقال دین» بدانیم. بر پایه این دیدگاه، اگر یکی از طرفین قرارداد بخواهد موقعیت قراردادی خود را به دیگری منتقل کند، در واقع از یک سو حقوق خود را به شخص ثالث واگذار می کند و از سوی دیگر، تعهدات خود را نیز با رضایت طرف مقابل به او منتقل می سازد. در نگاه نخست، این تحلیل منطقی و کاربردی به نظر می رسد، زیرا ابزارهای شناخته شده حقوق مدنی ایران برای انتقال عناصر مثبت و منفی رابطه قراردادی را در اختیار قرار می دهد. برای نمونه، انتقال طلب در قالب صلح، هبه طلب یا قراردادهای مبتنی بر ماده ۱۰ قانون مدنی قابل تصور است و انتقال دین نیز از طریق ضمان، حواله یا توافق خاص با رضایت دائن می تواند صورت گیرد. با این حال، اشکال اساسی این تحلیل در آن است که قرارداد را به اجزای منفک و مستقل تجزیه می کند، در حالی که واقعیت رابطه قراردادی غالباً کلیتی پیوسته و سازمان یافته است. هراتی با اشاره به همین نکته توضیح می دهد که انتقال قرارداد در مفهوم مدرن خود، ناظر به انتقال «وضعیت قراردادی» است، نه صرف انتقال اتم های پراکنده حقوق و تعهدات؛ بنابراین، تجزیه آن به انتقال طلب و دین، اگرچه می تواند بخشی از سازوکار فنی انتقال را توضیح دهد، ولی ماهیت آن را به طور کامل روشن نمی سازد

(Herati, 2023). هر سنج ثانی و قوتی نیز در بررسی آثار انتقال قراردادهای بر تعهدات منتقل‌الیه نشان می‌دهند که منتقل‌الیه صرفاً مدیون یا دائن جدید نیست، بلکه در جایگاه قراردادی انتقال‌دهنده قرار می‌گیرد و همین جایگاه، آثار تبعی متعددی از جمله امکان استناد به شروط، ایرادات و تضمینات قراردادی را به همراه دارد (Hersij Sani & Ghouti, 2022). به بیان دیگر، اگر انتقال قرارداد را تنها مجموعه‌ای از دو انتقال مستقل بدانیم، توضیح این آثار تبعی و وحدت‌بخش دشوار می‌شود. افزون بر این، انتقال طلب لزوماً نیازی به رضایت مدیون ندارد، اما انتقال قرارداد در معنای واقعی آن، به دلیل تأثیر مستقیم بر وضعیت طرف دیگر قرارداد، بدون رضایت او اصولاً قابل تحقق نیست. همین تفاوت نشان می‌دهد که انتقال قرارداد، حتی اگر از برخی ابزارهای انتقال طلب و دین استفاده کند، از حیث ماهوی با آن‌ها یکسان نیست. در حقوق ایران، این تمایز اگرچه هنوز به نص قانونی تبدیل نشده، اما در تحلیل‌های نوین دکترین به‌روشنی دیده می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت نظریه ترکیبی انتقال طلب و دین، بیشتر تبیین‌کننده «سازوکار اجرایی» انتقال قرارداد است تا «ماهیت حقوقی» آن. رویکرد دوم در حقوق ایران، انتقال قرارداد را نوعی توافق سه‌جانبه برای جانشینی شخص جدید در رابطه قراردادی می‌داند. مطابق این تحلیل، انتقال قرارداد نه صرفاً نتیجه اراده انتقال‌دهنده و منتقل‌الیه، بلکه محصول تراضی سه اراده است: اراده طرف خارج‌شونده از قرارداد، اراده شخص ثالثی که وارد قرارداد می‌شود، و اراده طرف دیگر قرارداد که باید به این جایگزینی رضایت دهد. مزیت این تحلیل آن است که هم با اصل نسبی بودن قراردادهای سازگار است و هم به نقش بنیادین رضایت طرف باقیمانده توجه می‌کند. چون در انتقال قرارداد، شخص طرف رابطه قراردادی تغییر می‌کند و این تغییر، در بسیاری از قراردادهای، می‌تواند بر منافع، اعتماد مشروع، اعتبار شخصی یا حتی موازنه اقتصادی قرارداد اثر بگذارد، منطقی است که رضایت طرف دیگر شرط تحقق این

جانشینی باشد. در حقوق فرانسه نیز قانونگذار همین منطق را پذیرفته است؛ به‌گونه‌ای که انتقال قرارداد بدون رضایت طرف باقی‌مانده را اصولاً نافذ نمی‌داند و به همین جهت، انتقال قرارداد را بر بنیان توافقی سه‌جانبه استوار می‌کند (Poursyed & Najafabadi Farahani, 2020). در حقوق ایران، گرچه نص خاصی در این خصوص وجود ندارد، اما این تحلیل را می‌توان با تکیه بر اصل حاکمیت اراده و ماده ۱۰ قانون مدنی توجیه کرد؛ زیرا اشخاص می‌توانند در حدود قانون، قراردادهای خصوصی منعقد کنند و توافق سه‌جانبه برای جانشینی قراردادی نیز در صورتی که مخالف صریح قانون، نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد، معتبر خواهد بود. فصیحی‌زاده و حیدری سورشجانی نیز در بحث از تحلیل تطبیقی اعمال و وقایع حقوقی توضیح می‌دهند که در نظام‌های متأثر از اراده‌گرایی، بسیاری از نهادهای حقوقی جدید را می‌توان در قالب توافقات نامعین، اما معتبر، تحلیل کرد؛ مشروط بر آنکه عناصر اساسی و هدف اقتصادی - حقوقی آن‌ها روشن باشد (Fasihizadeh & Heydari Soureshjani, 2015). بر همین مبنا، انتقال قرارداد در حقوق ایران را می‌توان یک قرارداد نامعین دانست که اثر اصلی آن «جانشینی قراردادی» است. این تحلیل به واقعیت عملی این نهاد نیز نزدیک‌تر است؛ زیرا در عمل، طرفین معمولاً قصد ندارند حقوق و تعهدات را جداگانه نقل و انتقال دهند، بلکه می‌خواهند شخص جدیدی را جایگزین یکی از طرفین قرارداد کنند تا قرارداد با همان موضوع، همان شروط و همان سابقه ادامه یابد. به بیان دیگر، موضوع اصلی توافق، انتقال یک جایگاه حقوقی است، نه نقل و انتقال تک‌تک اجزای آن. از این حیث، ماهیت انتقال قرارداد را باید بیشتر در قالب نهادی مبتنی بر «تغییر شخص طرف قرارداد با حفظ هویت رابطه قراردادی» تحلیل کرد.

با این حال، تحلیل ماهیت انتقال قرارداد تنها با تأکید بر ساختار سه‌جانبه یا استقلال آن از انتقال طلب و دین کامل نمی‌شود، بلکه

باید نسبت آن با نهاد «تبدیل تعهد» و «قائم‌مقامی» نیز روشن گردد. برخی ممکن است تصور کنند که وقتی شخص جدیدی به جای یکی از طرفین قرارداد می‌نشیند، در واقع نوعی تبدیل تعهد با تغییر مدیون یا دائن رخ داده است؛ اما این تحلیل نیز دقیق نیست. در تبدیل تعهد، تعهد پیشین معمولاً ساقط می‌شود و تعهد جدیدی جای آن را می‌گیرد؛ در حالی که در انتقال قرارداد، اصل بر بقای همان رابطه قراردادی و استمرار آن است. به عبارت دیگر، انتقال قرارداد نهاد بقاست، نه نهاد زوال و تجدید. همین ویژگی، آن را از تبدیل تعهد متمایز می‌کند. هراتی در این باره تصریح می‌کند که یکی از دستاوردهای مهم حقوق جدید فرانسه، تفکیک روشن میان انتقال قرارداد و نهادهای سنتی‌ای چون *novation* یا تبدیل تعهد است؛ زیرا قانونگذار فرانسه خواسته است نشان دهد که در انتقال قرارداد، قرارداد اولیه همچنان معتبر و پابرجاست و تنها یکی از اشخاص آن تغییر می‌کند (Herati, 2023). از سوی دیگر، شباهت‌هایی میان انتقال قرارداد و قائم‌مقامی وجود دارد، زیرا در هر دو، شخصی جای شخص دیگر را در یک موقعیت حقوقی می‌گیرد. اما قائم‌مقامی غالباً یا منشأ قانونی دارد یا به‌صورت خاص نسبت به حق یا دعوا اعمال می‌شود، در حالی که انتقال قرارداد دارای منشأ قراردادی است و موضوع آن، جایگاه کامل یکی از طرفین در یک رابطه حقوقی مرکب است. همین نکته سبب می‌شود که انتقال قرارداد را بتوان نوعی «قائم‌مقامی قراردادی خاص» دانست، اما نه به معنای مترادف کامل با قائم‌مقامی. کریمی، نعم و اسدزاده در بررسی وضعیت حقوقی گروه‌های قراردادی نشان می‌دهند که در روابط پیچیده و شبکه‌ای، آنچه اهمیت دارد بقای ساختار حقوقی قرارداد و انتقال کارکردی موقعیت طرفین است، نه صرفاً جابجایی یک دین یا طلب منفرد (Karimi et al., 2021). در نتیجه، هر تحلیلی که انتقال قرارداد را به تبدیل تعهد یا قائم‌مقامی تقلیل دهد، از درک ویژگی بنیادین آن، یعنی «حفظ تداوم حقوقی قرارداد»، بازمی‌ماند. ماهیت این نهاد در هر دو نظام،

به‌ویژه در حقوق فرانسه و در خوائش توسعه‌گرا از حقوق ایران، به پویایی قرارداد و استمرار رابطه حقوقی در عین تغییر شخصی وابسته است. این استمرار، خصوصاً در قراردادهای بلندمدت، پیمانکاری، توزیع، سرمایه‌گذاری و قراردادهای سازمانی، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا طرفین می‌خواهند بدون برهم زدن شبکه حقوقی و اقتصادی قرارداد، امکان جانشینی شخص جدید را فراهم آورند. بنابراین، باید گفت که در حقوق فرانسه، ماهیت حقوقی انتقال قرارداد امروز تردیدی بر نمی‌انگیزد: این نهاد، تأسیسی مستقل در حقوق قراردادهاست که بر پایه توافق، رضایت طرف باقیمانده و جانشینی شخص جدید در موقعیت قراردادی شکل می‌گیرد و اثر آن، انتقال یکپارچه حقوق، تعهدات، تضمینات و ایرادات وابسته به قرارداد است. بنابراین، در حقوق فرانسه، انتقال قرارداد نه تبدیل تعهد است، نه جمع ساده انتقال طلب و انتقال دین، و نه صرفاً نوعی قرارداد جدید؛ بلکه «انتقال موقعیت قراردادی» با حفظ هویت و تداوم قرارداد است (Poursyed & Najafabadi, 2020). در حقوق ایران، اگرچه نبود نص قانونی موجب تشتت تحلیلی شده، اما از رهگذر اصول کلی، آزادی قراردادی و تحلیل‌های نوین دکرین، می‌توان به این نتیجه رسید که انتقال قرارداد از حیث ماهوی، ظرفیت آن را دارد که به‌عنوان نهادی مستقل یا دست‌کم به‌عنوان قرارداد نامعین مولد جانشینی قراردادی شناسایی شود. البته در وضع فعلی حقوق ایران، از منظر فنی، تحقق این نهاد غالباً با اتکا به ترکیبی از انتقال طلب، انتقال دین و رضایت سه‌جانبه توضیح داده می‌شود، ولی این ابزارها بیش از آنکه بیانگر ماهیت آن باشند، نحوه تحقق آن را نشان می‌دهند. تفاوت اصلی دو نظام در این است که حقوق فرانسه این نهاد را از مرحله دکرین به مرحله تقنین رسانده، در حالی که حقوق ایران هنوز در مرحله استنباط و بازسازی نظری قرار دارد. با وجود این، بسترهای لازم برای پذیرش آن در حقوق ایران وجود دارد؛ به‌ویژه آنکه اصل حاکمیت اراده، نیازهای تجارت معاصر و ضرورت حفظ

زیرا تغییر شخص یکی از طرفین، هرچند نباید اصل بقای قرارداد را مختل کند، ممکن است بر اعتماد، توانایی اجرا، اعتبار اقتصادی و موازنه قراردادی اثر بگذارد. بر این اساس، انتقال قرارداد در فرانسه معمولاً بر سه ستون استوار است: نخست، وجود قراردادی معتبر و قابل انتقال؛ دوم، توافق میان انتقال‌دهنده و منتقل‌آیه؛ و سوم، رضایت طرف باقی‌مانده، خواه این رضایت پیشاپیش در خود قرارداد داده شده باشد و خواه به‌طور پسینی ابراز شود (Poursyed & Najafabadi Farahani, 2020). در حقوق

ایران، برخلاف این نظم تقنینی، شرایط تحقق انتقال قرارداد باید از دل اصول کلی و نهادهای پراکنده حقوق مدنی استخراج شود. مبنای اصلی در اینجا، اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی مندرج در ماده ۱۰ قانون مدنی است که به اشخاص اجازه می‌دهد قراردادهای خصوصی منعقد کنند، مشروط بر آنکه مخالف صریح قانون نباشد. بنابراین، نخستین مبنای تحقق انتقال قرارداد در حقوق ایران، امکان تراضی خصوصی برای انتقال موقعیت قراردادی است. اما این مبنا به تنهایی کافی نیست؛ زیرا باید روشن شود که چنین تراضی‌ای در چه حدودی نافذ است، چه رابطه‌ای با اصل نسبی بودن قراردادها دارد، و چگونه می‌توان رضایت طرف مقابل را توجیه کرد. از این رو، شرایط تحقق انتقال قرارداد در حقوق ایران باید بر پایه جمع میان آزادی قراردادی، اصل لزوم، اصل نسبی بودن قراردادها و قواعد ناظر بر انتقال دین و انتقال طلب تبیین شود. این وضعیت نشان می‌دهد که در ایران، مبنای تحقق انتقال قرارداد بیش از آنکه در متن قانون تصریح شده باشد، در یک منظومه تفسیری و ترکیبی قابل بازسازی است.

نخستین شرط اساسی تحقق انتقال قرارداد در هر دو نظام، وجود قراردادی معتبر، موجود و قابل انتقال است. بدیهی است چیزی که از لحاظ حقوقی به وجود نیامده یا به علت بطلان اساساً فاقد اثر است، موضوع انتقال قرار نمی‌گیرد. بنابراین، قرارداد باید از حیث ارکان اساسی صحت، از جمله قصد، رضا، اهلیت، مشروعیت

کارایی قراردادها اقتضا می‌کند که جایگاه این نهاد روشن‌تر شود. از این رو، پاسخ نهایی به سؤال نخست آن است که ماهیت حقوقی انتقال قرارداد در حقوق فرانسه، ماهیتی مستقل و مبتنی بر انتقال موقعیت قراردادی دارد؛ اما در حقوق ایران، اگرچه این نهاد هنوز تقنین صریح نشده، تحلیل برتر آن است که انتقال قرارداد را یک نهاد قراردادی مستقل یا دست‌کم یک قرارداد نامعین سه‌جانبه بدانیم که نتیجه آن جانشینی شخص ثالث در کل موقعیت قراردادی یکی از طرفین است، نه صرف انتقال منفک حقوق و دیون. چنین برداشتی هم با منطق حقوق تطبیقی سازگارتر است و هم با نیازهای عملی حقوق قراردادهای نوین در ایران انطباق بیشتری دارد.

تبیین شرایط و مبنای تحقق انتقال قرارداد در دو نظام حقوقی

ایران و فرانسه

تحقق انتقال قرارداد، افزون بر آنکه مستلزم تصور دقیق از ماهیت این نهاد است، نیازمند شناسایی شرایط و مبنای‌ای است که بدون وجود آن‌ها، جانشینی شخص ثالث در موقعیت قراردادی ممکن نیست یا دست‌کم با تردید جدی در اعتبار و نفوذ مواجه می‌شود. در حقوق فرانسه، پس از اصلاحات سال ۲۰۱۶، این شرایط تا حد زیادی صورت‌بندی قانونی یافته و انتقال قرارداد از وضعیت صرفاً دکترینال و قضایی خارج شده است. مهم‌ترین مبنای تحقق انتقال قرارداد در این نظام، پذیرش اصل قابلیت گردش موقعیت قراردادی در پرتو نیازهای نوین اقتصادی و قراردادی است؛ بدین معنا که رابطه قراردادی، در صورتی که قائم به شخص نباشد و طبیعت آن مانع نشود، می‌تواند به سود تداوم مبادلات و ثبات روابط اقتصادی، به شخص ثالث منتقل شود. این رویکرد، برخلاف تلقی سنتی از قرارداد به‌عنوان رابطه‌ای کاملاً شخصی، متکی بر کارکرد اقتصادی قرارداد و ضرورت استمرار آن در بسترهای تجاری جدید است (Herati, 2023). به همین دلیل، قانونگذار فرانسه در کنار پذیرش اصل انتقال‌پذیری، رضایت طرف باقی‌مانده قرارداد را به‌عنوان شرط بنیادی تحقق انتقال پیش‌بینی کرده است؛

جهت و معین بودن موضوع، معتبر باشد. افزون بر این، قرارداد باید در مرحله‌ای از حیات حقوقی خود قرار داشته باشد که هنوز آثار آن به پایان نرسیده و رابطه قراردادی استمرار داشته باشد. در نتیجه، قراردادی که کاملاً اجرا شده یا منقضی گردیده، در معنای دقیق قابل انتقال نیست، هرچند ممکن است برخی حقوق یا مطالبات ناشی از آن قابل واگذاری باشد. این تمایز در دکترین فرانسه به‌خوبی مورد توجه قرار گرفته و بر این نکته تأکید شده است که موضوع انتقال قرارداد، خود رابطه قراردادی زنده و جاری است، نه صرفاً بقایای مالی ناشی از آن (Herati, 2023). در حقوق ایران نیز این شرط، هرچند به‌صراحت بیان نشده، از منطق عمومی حقوق قراردادها قابل استنباط است؛ زیرا انتقال قرارداد هنگامی معنا دارد که هنوز حقوق و تعهداتی در حال جریان باشد و شخص جدید بتواند عملاً در جایگاه طرف قرارداد قرار گیرد. افزون بر اعتبار و استمرار قرارداد، قابلیت انتقال نیز شرط مهمی است. همه قراردادها ذاتاً انتقال‌پذیر نیستند. در قراردادهایی که شخصیت طرف نقش اساسی دارد — مانند برخی قراردادهای وکالت، استخدام‌های مبتنی بر اعتماد شخصی، یا قراردادهای هنری و تخصصی که بر مهارت ویژه شخص متعهد مبتنی‌اند — انتقال قرارداد با محدودیت روبه‌روست. در چنین قراردادهایی، شخصی بودن تعهد یا وابستگی عقد به اعتبار شخص طرف، مانع از آن است که بتوان بدون نقض بنیاد اقتصادی و اخلاقی قرارداد، شخص دیگری را جانشین او کرد. بیگدلی و اصالو نیز در بررسی وضعیت زوال و انتفای قراردادها در حقوق ایران و فرانسه نشان می‌دهند که نقش عنصر شخصی در سرنوشت قرارداد، یکی از عوامل مهم در تحلیل بقای آن و امکان استمرار آثارش است (Bigdeli & Osanloo, 2022). بنابراین، قابلیت انتقال قرارداد مستلزم آن است که یا قرارداد ذاتاً قائم به شخص نباشد، یا طرف مقابل صریحاً با جانشینی شخص جدید در همان سطح از اعتماد و کارکرد قراردادی موافقت کرده باشد. به بیان دیگر، هرچند اصل در

قراردادهای مالی و تجاری، قابلیت انتقال‌پذیری بیشتر است، اما اصل شخصی بودن در برخی عقود مانع مهمی برای انتقال محسوب می‌شود. از این حیث، یکی از مهم‌ترین مبانی تحقق انتقال قرارداد، تفکیک میان قراردادهای شخص‌محور و قراردادهای موقعیت‌محور است.

دومین شرط بنیادی تحقق انتقال قرارداد، وجود توافق معتبر میان انتقال‌دهنده و منتقل‌الیه است؛ زیرا بدون این توافق، اساساً انتقال موقعیت قراردادی به شخص ثالث موضوعیت پیدا نمی‌کند. این توافق، از منظر تحلیلی، منشأ اصلی جانشینی منتقل‌الیه در جایگاه قراردادی است و باید مشتمل بر قصد روشن طرفین برای انتقال کل موقعیت قراردادی یا بخشی از آن باشد. در حقوق فرانسه، این توافق در قالب قرارداد انتقال (*cession de contrat*) شکل می‌گیرد و قانونگذار اصلاحی ۲۰۱۶ آن را به‌عنوان عنصر سازنده نهاد به رسمیت شناخته است (Poursyed & Najafabadi, 2020). نکته مهم آن است که این توافق باید به قدر کافی معین و روشن باشد؛ یعنی معلوم شود کدام قرارداد، در چه دامنه‌ای، با چه حقوق و تعهداتی، و از چه تاریخی منتقل می‌شود. ابهام در موضوع انتقال می‌تواند اعتبار آن را مخدوش یا دست‌کم آثارش را محدود کند. در حقوق ایران نیز با اتکا به ماده ۱۰ قانون مدنی می‌توان توافق انتقال را معتبر دانست، مشروط بر آنکه موضوع، جهت و قلمرو آن مشخص باشد و با قواعد آمره تعارض نداشته باشد. اما پرسش مهم‌تر آن است که آیا توافق میان انتقال‌دهنده و منتقل‌الیه به تنهایی کافی است؟ پاسخ در هر دو نظام، منفی است. دلیل این امر آن است که انتقال قرارداد برخلاف انتقال طلب، مستقیماً در وضعیت حقوقی طرف دیگر قرارداد مداخله می‌کند. او با شخصی قرارداد بسته که ممکن است اعتبار مالی، توان فنی، حسن شهرت، حسن نیت یا ویژگی‌های شخصی خاصی داشته باشد. بنابراین، توافق دوجانبه میان انتقال‌دهنده و منتقل‌الیه بدون رضایت طرف دیگر، نهایتاً می‌تواند تعهدی درون‌گروهي

(Herati, 2023). در حقوق ایران نیز از منظر اصولی، همین تحلیل قابل دفاع است. هرچند نص قانونی خاصی درباره رضایت پیشینی یا پسینی وجود ندارد، اما بر پایه اصل حاکمیت اراده، می‌توان شرط اجازه انتقال در قرارداد اصلی را معتبر دانست. همچنین، اگر رضایت بعداً اخذ شود، انتقال از آن زمان نسبت به طرف مقابل نافذ خواهد بود. مبنای ضرورت این رضایت را باید در اصل نسبی بودن قراردادها و احترام به اعتماد مشروع طرفین جست‌وجو کرد. طرف قرارداد حق دارد بداند با چه کسی در رابطه حقوقی قرار می‌گیرد و تغییر این شخص بدون موافقت او، نوعی تحمیل رابطه قراردادی ناخواسته محسوب می‌شود. یزدانیان در مطالعه تطبیقی نهاد *mise en demeure* در حقوق فرانسه، هرچند مستقیماً به انتقال قرارداد نمی‌پردازد، اما در تحلیل نقش طرف متعهد و ویژگی‌های رابطه تعهدی نشان می‌دهد که هویت شخص متعهد در بسیاری از آثار قراردادی، از جمله زمان‌بندی اجرا، اخطار، تأخیر و مسئولیت، نقش تعیین‌کننده دارد (Yazdanian, 2019). از این رو، رضایت طرف دیگر صرفاً یک شرط شکلی نیست، بلکه تضمین‌کننده تعادل قراردادی و صیانت از انتظار مشروع اوست. البته باید میان رضایت به اصل انتقال و رضایت به برائت انتقال‌دهنده تفکیک کرد. در برخی نظام‌ها، از جمله در حقوق فرانسه، ممکن است انتقال قرارداد صورت گیرد، اما انتقال‌دهنده تا زمانی که طرف دیگر او را بری نکند، همچنان به‌عنوان ضامن یا مسئول فرعی باقی بماند. این تفکیک نشان می‌دهد که رضایت طرف دیگر نسبت به اصل جانشینی و رضایت او نسبت به خروج کامل انتقال‌دهنده، دو مسئله مرتبط اما متمایزند. در حقوق ایران نیز این تفکیک می‌تواند راهگشا باشد؛ به‌ویژه در مواردی که طرف مقابل حاضر است وارد شدن شخص ثالث را بپذیرد، اما نمی‌خواهد انتقال‌دهنده به‌طور کامل از مسئولیت‌های قراردادی رها شود.

میان خود آن دو ایجاد کند، اما اصولاً توانایی ایجاد جانشینی کامل در رابطه قراردادی را ندارد. هرسنج ثانی و قوتی در تحلیل آثار انتقال قرارداد بر تعهدات منتقل‌الیه تأکید می‌کنند که جانشینی منتقل‌الیه زمانی کامل می‌شود که طرف دیگر قرارداد، او را به‌عنوان متعهد یا متعهدله جدید بپذیرد؛ در غیر این صورت، انتقال نسبت به آن طرف با دشواری در نفوذ و قابلیت استناد مواجه است (Hersij Sani & Ghouti, 2022). از این حیث، توافق انتقال در هر دو نظام، شرط لازم است، اما شرط کافی نیست. همچنین، این توافق باید ناقض شرط عدم انتقال در قرارداد اصلی نباشد. اگر طرفین در قرارداد مبنای انتقال را ممنوع یا محدود کرده باشند، اصل حاکمیت اراده اقتضا می‌کند که این شرط محترم شمرده شود؛ مگر در مواردی که قانون خلاف آن را مقرر کرده باشد. بدین ترتیب، تحقق انتقال قرارداد نیازمند آن است که توافق انتقال نه تنها از لحاظ شکلی و ماهوی معتبر باشد، بلکه با ساختار و شروط قرارداد اصلی نیز هماهنگ بماند.

سومین و شاید مهم‌ترین شرط تحقق انتقال قرارداد، رضایت طرف باقی‌مانده قرارداد است. این شرط، نقطه تمایز اصلی انتقال قرارداد از بسیاری از نهادهای مشابه به شمار می‌رود. در حقوق فرانسه، رضایت طرف باقی‌مانده به‌صراحت در قانون مورد تأکید قرار گرفته و می‌تواند به دو شکل تحقق یابد: رضایت پیشینی یا رضایت پسینی. در رضایت پیشینی، طرفین در خود قرارداد اصلی شرط می‌کنند که یکی از آن‌ها حق دارد در آینده موقعیت قراردادی خود را به ثالث منتقل کند؛ در این صورت، رضایت طرف دیگر به‌طور قبلی اعطا شده و با وقوع انتقال، تنها باید شرایط مقرر در آن شرط رعایت شود. در رضایت پسینی، انتقال‌دهنده و منتقل‌الیه ابتدا توافق می‌کنند و سپس رضایت طرف دیگر تحصیل می‌شود. این انعطاف در حقوق فرانسه، کارایی نهاد انتقال قرارداد را در زندگی تجاری افزایش داده است؛ زیرا امکان پیش‌بینی انتقال در قراردادهای بلندمدت، تجاری، پیمانکاری و سازمانی را فراهم می‌آورد.

چهارمین مبنا و شرط مهم تحقق انتقال قرارداد، قابلیت جمع آن با اصول بنیادین حقوق قراردادها، به‌ویژه اصل لزوم، اصل حسن نیت، اصل تعادل قراردادی و ضرورت حفظ منافع مشروع اشخاص ثالث است. انتقال قرارداد اگرچه سازوکاری برای تسهیل گردش روابط حقوقی است، اما نباید به ابزاری برای فرار از تعهد، تضعیف تضمینات قراردادی یا دور زدن حقوق طرف دیگر تبدیل شود. از همین رو، در حقوق فرانسه، نهاد انتقال قرارداد در بستر گسترده‌تر اصلاحات مبتنی بر حسن نیت و کارآمدی اقتصادی قراردادها قابل فهم است. خان‌محمدی و همکاران در بررسی اثربخشی حسن نیت بر تحدید تعهدات در حقوق ایران و قانون جدید فرانسه نشان می‌دهند که حسن نیت در حقوق قراردادی مدرن، تنها یک اصل اخلاقی نیست، بلکه معیار تفسیر، اجرای منصفانه و تحدید سوءاستفاده از حقوق قراردادی است (Khan Mohammadi et al., 2023). بر این اساس، انتقال قرارداد زمانی مشروع و نافذ تلقی می‌شود که با حسن نیت انجام گیرد و به زیان ناموجه طرف دیگر یا اشخاص ثالث منتهی نشود. برای مثال، اگر انتقال‌دهنده در آستانه نقض تعهد یا ورشکستگی، صرفاً برای رهایی از مسئولیت، قرارداد را به شخصی فاقد توانایی مالی منتقل کند، چنین انتقالی، هرچند از حیث شکلی ممکن است واجد برخی شرایط باشد، اما از منظر حسن نیت و سوءاستفاده از حق قابل تردید خواهد بود. در حقوق ایران نیز گرچه اصل حسن نیت به صراحت و گستردگی حقوق فرانسه تقنین نشده، اما از مفاهیمی چون لزوم وفای به عهد، منع اضرار، سوءاستفاده نکردن از حق و قواعد انصاف می‌توان چنین محدودیتی را استنباط کرد. افزون بر این، تحقق انتقال قرارداد نباید حقوق اشخاص ثالث را مخدوش سازد. برای مثال، تضمینات عینی یا شخصی وابسته به قرارداد، حقوق مرتهن، ضامن یا اشخاصی که به اعتبار هویت یکی از طرفین با او وارد رابطه شده‌اند، نمی‌تواند نادیده گرفته شود. کریمی، نعم و اسدزاده در بحث از ساختارهای قراردادی پیچیده

و گروه‌های قراردادی خاطرنشان می‌کنند که در روابط شبکه‌ای، تغییر یک گره قراردادی ممکن است بر سایر پیوندهای حقوقی نیز اثر بگذارد؛ از این رو، تحلیل انتقال قرارداد باید به بافت کلی رابطه حقوقی توجه کند، نه صرفاً به یک انتقال دو یا سه‌جانبه محدود (Karimi et al., 2021). به همین سبب، تحقق انتقال قرارداد در هر دو نظام، منوط به آن است که این انتقال در چارچوب نظم عمومی قراردادی، حسن نیت، و حفظ کارکرد اقتصادی و حقوقی قرارداد صورت گیرد. در جمع‌بندی می‌توان گفت که شرایط و مبانی تحقق انتقال قرارداد در حقوق فرانسه بر پایه شناسایی تقنینی، رضایت طرف باقی‌مانده، قابلیت انتقال قرارداد، و منطق کارکردگرایی حفظ رابطه قراردادی استوار است؛ در حالی که در حقوق ایران، همین شرایط از رهگذر بازسازی تفسیری بر مبنای اصل آزادی قراردادی، اصل نسبی بودن، لزوم رضایت طرف مقابل و استفاده تکمیلی از نهادهای انتقال طلب و انتقال دین قابل تبیین است. بنابراین، اگرچه حقوق ایران هنوز فاقد قالب تقنینی صریح برای انتقال قرارداد است، اما از منظر تحلیلی و کاربردی، مبانی لازم برای تحقق آن وجود دارد و می‌توان با تکیه بر اراده طرفین، رضایت شخص باقیمانده و رعایت اصول بنیادین حقوق قراردادها، این نهاد را در روابط حقوقی معتبر دانست.

آثار انتقال قرارداد نسبت به طرفین قرارداد و اشخاص ثالث در حقوق ایران و فرانسه

آثار انتقال قرارداد را باید مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین بخش تحلیل این نهاد حقوقی دانست؛ زیرا ارزش عملی انتقال قرارداد دقیقاً در پیامدهایی آشکار می‌شود که این نهاد بر وضعیت حقوقی انتقال‌دهنده، منتقل‌الیه، طرف باقی‌مانده قرارداد و حتی اشخاص ثالث بر جای می‌گذارد. در واقع، انتقال قرارداد صرفاً تغییر شکلی در هویت یکی از طرفین نیست، بلکه موجب دگرگونی در شبکه‌ای از حقوق، تعهدات، تضمین‌ها و مسئولیت‌های قراردادی می‌شود. در حقوق فرانسه، اصلاحات

قانون مدنی ۲۰۱۶ با شناسایی صریح نهاد انتقال قرارداد، آثار آن را نیز تا حد زیادی روشن ساخته و کوشیده است تعادلی میان اصل تداوم قرارداد، حمایت از اعتماد مشروع طرف باقی مانده، و تسهیل گردش روابط اقتصادی برقرار کند. در این نظام، انتقال قرارداد اصولاً به جانشینی کامل منتقل‌الیه در موقعیت قراردادی انتقال‌دهنده منجر می‌شود؛ بدین معنا که منتقل‌الیه نه فقط حقوق، بلکه تعهدات، تضمینات و وضعیت حقوقی ناشی از قرارداد را نیز بر عهده می‌گیرد (Herati, 2023). در حقوق ایران، به دلیل فقدان تنظیم تقنینی مستقل، آثار انتقال قرارداد عمدتاً از رهگذر تحلیل نهادهای مشابه مانند انتقال طلب، تبدیل تعهد، انتقال دین و نیز اصول عمومی قراردادها استخراج می‌شود. همین امر سبب شده است که در خصوص دامنه دقیق آثار انتقال، به‌ویژه درباره بقای مسئولیت انتقال‌دهنده، انتقال تضمینات، امکان استناد ایرادات قراردادی و وضعیت اشخاص ثالث، اختلاف نظرهای قابل توجهی در دکترین وجود داشته باشد. با این حال، تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که هر دو نظام در یک اصل اساسی مشترکند: انتقال قرارداد زمانی کارکرد واقعی خود را می‌یابد که بتواند تداوم رابطه قراردادی را بدون انقطاع ماهوی تضمین کند. به بیان دیگر، هدف اصلی انتقال قرارداد آن است که قرارداد باقی بماند، ولی شخص طرف قرارداد تغییر کند. از این منظر، آثار انتقال قرارداد را می‌توان در سه سطح بررسی کرد: نخست، آثار نسبت به طرفین اصلی انتقال؛ دوم، آثار نسبت به طرف باقی مانده قرارداد؛ و سوم، آثار نسبت به اشخاص ثالث و تضمین‌های وابسته به قرارداد.

نخستین اثر اساسی انتقال قرارداد، جانشینی منتقل‌الیه در جایگاه حقوقی انتقال‌دهنده است. این جانشینی، مهم‌ترین ویژگی انتقال قرارداد و وجه تمایز آن از نهادهای مشابه به شمار می‌رود. در انتقال طلب، صرفاً حق دینی منتقل می‌شود و در انتقال دین، تنها تعهد انتقال می‌یابد؛ اما در انتقال قرارداد، مجموعه‌ای از حقوق و تعهدات به‌صورت یک کل منسجم انتقال پیدا می‌کند. در نتیجه،

منتقل‌الیه در همان موقعیت قراردادی قرار می‌گیرد که انتقال‌دهنده پیش‌تر در آن قرار داشت. در حقوق فرانسه، این اثر به‌صراحت پذیرفته شده و انتقال قرارداد موجب می‌شود منتقل‌الیه از تاریخ انتقال، طرف قرارداد تلقی شود و بتواند تمام حقوق قراردادی را اعمال کند و در برابر، تمام تعهدات ناشی از قرارداد را نیز بر عهده گیرد (Poursyed & Najafabadi Farahani, 2020). برای مثال، اگر پیمانکار اصلی قرارداد اجرای پروژه ساختمانی را به شخص دیگری منتقل کند، منتقل‌الیه هم حق مطالبه ثمن و مزایای قراردادی را خواهد داشت و هم مسئول اجرای تعهدات فنی و زمانی پروژه خواهد بود. در حقوق ایران نیز، اگرچه چنین اثری به‌صورت صریح در قانون بیان نشده، اما از تحلیل اراده طرفین و ماهیت انتقال قرارداد می‌توان به همین نتیجه رسید. اگر هدف انتقال، جایگزینی کامل شخص جدید در رابطه قراردادی باشد، منطقی نیست که تنها بخشی از آثار قرارداد منتقل شود. به همین دلیل، بسیاری از نویسندگان حقوقی در ایران انتقال قرارداد را مستلزم انتقال همزمان حقوق و تعهدات می‌دانند (Hersij Sani & Ghouti, 2022). البته این جانشینی با محدودیت‌هایی همراه است. نخست آنکه منتقل‌الیه نمی‌تواند حقوقی بیش از آنچه انتقال‌دهنده داشته به دست آورد. بنابراین، اگر قرارداد از ابتدا باطل، قابل فسخ یا معلق بوده، منتقل‌الیه نیز همان وضعیت حقوقی را خواهد داشت. دوم آنکه منتقل‌الیه اصولاً در برابر ایرادات و دفاعیات قراردادی‌ای قرار می‌گیرد که پیش‌تر علیه انتقال‌دهنده قابل استناد بوده است. برای مثال، اگر طرف باقی مانده حق فسخ ناشی از تخلف قراردادی داشته باشد، انتقال قرارداد این حق را از میان نمی‌برد. این امر ناشی از اصل تداوم رابطه قراردادی است؛ زیرا انتقال قرارداد نباید موجب بهبود یا تضعیف غیرمنصفانه وضعیت حقوقی هیچ‌یک از طرفین شود. در واقع، منتقل‌الیه قائم مقام انتقال‌دهنده است، نه دارنده موقعیتی مستقل و تازه. از همین رو، در هر دو نظام حقوقی، انتقال قرارداد موجب ایجاد قرارداد جدید

نمی‌شود، بلکه استمرار همان قرارداد پیشین با تغییر یکی از طرفین است.

دومین دسته از آثار انتقال قرارداد به وضعیت انتقال‌دهنده و طرف باقی‌مانده مربوط می‌شود. یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در این زمینه آن است که آیا انتقال‌دهنده پس از انتقال، به‌طور کامل از رابطه قراردادی خارج و بری می‌شود یا همچنان مسئولیتی نسبت به اجرای قرارداد خواهد داشت؟ در حقوق فرانسه، پاسخ به این پرسش وابسته به اراده طرف باقی‌مانده قرارداد است. اگر او صریحاً با برائت انتقال‌دهنده موافقت کند، انتقال‌دهنده از تعهدات آینده رها می‌شود و منتقل‌الیه به‌طور کامل جایگزین او خواهد شد. اما اگر چنین رضایتی وجود نداشته باشد، انتقال‌دهنده ممکن است همچنان به‌عنوان ضامن یا مسئول تبعی باقی بماند (Herati, 2023). این راه‌حل مبتنی بر حمایت از اعتماد مشروع طرف باقی‌مانده است؛ زیرا او قرارداد را بر اساس اعتبار و توانایی شخص معینی منعقد کرده و نباید بدون رضایت خود، تضمینات ناشی از آن را از دست بدهد. در حقوق ایران نیز با توجه به فقدان نص قانونی، همین تحلیل منطقی‌تر به نظر می‌رسد. اگرچه ممکن است طرفین انتقال قصد داشته باشند انتقال‌دهنده به‌طور کامل خارج شود، اما این خروج نمی‌تواند بدون رضایت طرف مقابل بر او تحمیل گردد. به بیان دیگر، اصل نسبی بودن قراردادها اقتضا می‌کند که تغییر در وضعیت مسئولیت‌های قراردادی تنها با رضایت کسی نافذ باشد که از آن تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، در بسیاری از موارد، انتقال‌دهنده پس از انتقال نیز ممکن است به‌عنوان ضامن حسن اجرای تعهدات منتقل‌الیه باقی بماند. این مسئله به‌ویژه در قراردادهای پیمانکاری، تجاری و بانکی اهمیت فراوان دارد؛ زیرا طرف باقی‌مانده معمولاً تمایل دارد در صورت ناتوانی منتقل‌الیه، بتواند به انتقال‌دهنده نیز رجوع کند. از سوی دیگر، انتقال قرارداد موجب می‌شود رابطه مستقیم میان طرف باقی‌مانده و منتقل‌الیه برقرار گردد. این رابطه جدید به منتقل‌الیه امکان می‌دهد تمام

حقوق ناشی از قرارداد را اعمال کند و در برابر، طرف دیگر نیز بتواند تمام ضمانت‌اجراهای قراردادی را علیه او به کار گیرد. بدین ترتیب، منتقل‌الیه نه تنها از مزایای قرارداد بهره‌مند می‌شود، بلکه در معرض تمامی تعهدات و مسئولیت‌های ناشی از آن نیز قرار می‌گیرد. بیگدلی و اصالو در تحلیل تطبیقی بقای قرارداد و آثار زوال آن، بر این نکته تأکید می‌کنند که استمرار رابطه قراردادی در نظام‌های مدرن حقوقی، مبتنی بر حفظ تعادل میان منافع طرفین و جلوگیری از گسست غیرضروری قرارداد است (Bigdeli & Osanloo, 2022). انتقال قرارداد نیز دقیقاً در همین چارچوب عمل می‌کند؛ زیرا به جای انحلال قرارداد و انعقاد رابطه‌ای جدید، استمرار همان رابطه را با تغییر شخص تضمین می‌نماید.

سومین دسته از آثار انتقال قرارداد، به انتقال تضمینات، شروط تبعی و ایرادات قراردادی مربوط می‌شود. یکی از مسائل مهم این است که آیا با انتقال قرارداد، تضمین‌های وابسته به آن نیز منتقل می‌شود یا خیر. در حقوق فرانسه، اصل بر آن است که حقوق و تضمینات وابسته به قرارداد، تا جایی که ماهیت شخصی نداشته باشند، همراه قرارداد منتقل می‌شوند. بنابراین، شروط مربوط به خسارت قراردادی، شرط داور، تضمین‌های عینی، حق حبس، شروط محدودکننده مسئولیت و سایر آثار تبعی قرارداد اصولاً به منتقل‌الیه انتقال می‌یابند؛ زیرا این موارد جزئی از موقعیت قراردادی محسوب می‌شوند (Poursyed & Najafabadi Farahani, 2020).

در حقوق ایران نیز، هرچند این موضوع صراحت قانونی ندارد، اما می‌توان بر اساس اصل تبعیت توابع از اصل و نیز قصد مشترک طرفین به همین نتیجه رسید. اگر انتقال قرارداد به معنای انتقال کل موقعیت قراردادی باشد، منطقی است که آثار و تضمینات وابسته به آن نیز منتقل شود. با این حال، تضمین‌هایی که قائم به شخص انتقال‌دهنده‌اند، لزوماً منتقل نمی‌شوند. برای مثال، اگر شخصی به اعتبار شخصیت انتقال‌دهنده ضمانت کرده باشد، نمی‌توان بدون رضایت او، این ضمانت را نسبت به منتقل‌الیه نیز معتبر دانست.

این مسئله به‌ویژه درباره ضمانت‌های شخصی، تعهدات مبتنی بر اعتماد ویژه و برخی تضمین‌های بانکی اهمیت دارد. افزون بر تضمینات، ایرادات و دفاعیات قراردادی نیز معمولاً قابل استناد باقی می‌مانند. بنابراین، طرف باقی‌مانده می‌تواند همان ایراداتی را که پیش‌تر علیه انتقال‌دهنده قابل طرح بوده، علیه منتقل‌الیه نیز مطرح کند. برای مثال، اگر قرارداد به علت تدلیس یا تخلف اساسی قابل فسخ باشد، انتقال قرارداد مانع اعمال این حق نخواهد شد. این امر مبتنی بر اصل عدم تغییر ماهوی رابطه قراردادی است. کریمی، نعم و اسدزاده در بررسی ساختارهای قراردادی پیچیده اشاره می‌کنند که در قراردادهای شبکه‌ای و گروهی، انتقال یک موقعیت قراردادی نباید موجب اختلال در تعادل کلی شبکه حقوقی شود؛ از این رو، حفظ ایرادات و تضمینات قراردادی نقش مهمی در بقای انسجام رابطه حقوقی دارد (Karimi et al., 2021). همچنین، انتقال قرارداد ممکن است بر شروط حل اختلاف نیز اثر بگذارد. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، شرط داوری به‌عنوان بخشی از موقعیت قراردادی به منتقل‌الیه منتقل می‌شود؛ زیرا این شرط، تابع قرارداد اصلی تلقی می‌گردد. بنابراین، منتقل‌الیه نمی‌تواند صرفاً به دلیل آنکه شخصاً شرط داوری را امضا نکرده، از اجرای آن سر باز زند، مگر آنکه خلاف آن توافق شده باشد.

چهارمین حوزه آثار انتقال قرارداد، به اشخاص ثالث و نظم عمومی قراردادی مربوط می‌شود. انتقال قرارداد، هرچند در اصل رابطه‌ای میان سه شخص است، اما می‌تواند بر وضعیت حقوقی اشخاص دیگری نیز اثر بگذارد. مهم‌ترین نمونه در این زمینه، وضعیت ضامنان، مرتهنان، بیمه‌گران و سایر اشخاصی است که حقوق یا تعهدات آن‌ها به قرارداد اصلی وابسته است. در حقوق فرانسه، اصل بر این است که انتقال قرارداد نباید حقوق مکتسب اشخاص ثالث را مخدوش کند؛ بنابراین، اگر شخص ثالثی به اعتبار هویت انتقال‌دهنده تعهدی پذیرفته باشد، انتقال قرارداد بدون رضایت او

نمی‌تواند وضعیتش را تغییر دهد. همین تحلیل در حقوق ایران نیز قابل پذیرش است و از اصول کلی منع اضرار و نسبی بودن آثار قراردادها ناشی می‌شود. افزون بر این، انتقال قرارداد ممکن است در برابر اشخاص ثالث نیازمند رعایت تشریفات یا قابلیت استناد خاصی باشد؛ به‌ویژه در قراردادهایی که ثبت، اعلان یا اطلاع‌رسانی در آن‌ها نقش اساسی دارد. برای مثال، در برخی روابط تجاری یا اداری، انتقال قرارداد بدون اطلاع به طرف‌های ذی‌نفع ممکن است نسبت به آنان غیرقابل استناد باشد. از سوی دیگر، انتقال قرارداد می‌تواند آثار اقتصادی گسترده‌ای نیز بر جای گذارد. در حقوق معاصر، این نهاد به ابزاری برای تسهیل بازسازی شرکت‌ها، انتقال پروژه‌های اقتصادی، ادغام بنگاه‌ها و استمرار قراردادهای بلندمدت تبدیل شده است. به همین دلیل، حقوق فرانسه با شناسایی صریح آن، کوشیده است میان امنیت حقوقی و انعطاف اقتصادی تعادل برقرار کند. در حقوق ایران نیز، هرچند هنوز چارچوب قانونی مستقلی برای انتقال قرارداد وجود ندارد، اما نیازهای عملی تجارت و قراردادهای پیچیده نشان می‌دهد که پذیرش این نهاد اجتناب‌ناپذیر است. خان‌محمدی و همکاران در تحلیل نقش حسن نیت در حقوق جدید فرانسه یادآور می‌شوند که نظام‌های حقوقی نوین، به جای پایبندی صرف به قالب‌های سنتی، به دنبال حفظ کارکرد اقتصادی قرارداد و حمایت از اعتماد مشروع طرفین هستند (Khan Mohammadi et al., 2023). انتقال قرارداد نیز در همین راستا قابل تحلیل است؛ زیرا هدف آن، حفظ حیات اقتصادی قرارداد و جلوگیری از زوال غیرضروری روابط حقوقی است. در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که آثار انتقال قرارداد در هر دو نظام حقوقی ایران و فرانسه بر محور جانشینی منتقل‌الیه در موقعیت قراردادی، تداوم رابطه حقوقی، حفظ حقوق و ایرادات قراردادی، و حمایت از اعتماد مشروع طرفین و اشخاص ثالث استوار است. تفاوت اصلی آن دو در این است که حقوق فرانسه با شناسایی صریح تقنینی، بسیاری از ابهامات را برطرف کرده و چارچوب

نسبتاً منسجمی برای آثار انتقال قرارداد فراهم آورده، در حالی که حقوق ایران همچنان متکی بر تفسیر دکترین، اصول عمومی و قیاس با نهادهای مشابه است. با این وجود، ظرفیت‌های موجود در حقوق ایران، به‌ویژه اصل آزادی قراردادی و گرایش روزافزون به تحلیل‌های کارکردگرایانه، امکان پذیرش و توسعه این نهاد را در نظام حقوقی کشور فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

انتقال قرارداد، به‌عنوان یکی از نهادهای نوظهور و در عین حال ضروری حقوق قراردادهای معاصر، بازتابی از تحول نگرش نظام‌های حقوقی نسبت به مفهوم سنتی قرارداد و کارکرد اقتصادی آن است. در حقوق کلاسیک، قرارداد عمدتاً رابطه‌ای شخصی و محدود به طرفین اولیه تلقی می‌شد و اصل نسبی بودن قراردادهای مانعی جدی در برابر انتقال موقعیت قراردادی به شمار می‌رفت؛ اما تحولات اقتصادی، توسعه روابط تجاری پیچیده، گسترش قراردادهای بلندمدت و ضرورت حفظ تداوم روابط قراردادی موجب شد که حقوق نوین، به‌ویژه حقوق فرانسه، به‌تدریج مفهوم «انتقال قرارداد» را به‌عنوان نهادی مستقل و متمایز از انتقال طلب و انتقال دین به رسمیت بشناسد. اصلاحات قانون مدنی فرانسه در سال ۲۰۱۶ نقطه عطفی در این مسیر بود؛ زیرا با شناسایی صریح انتقال قرارداد، برای نخستین بار چارچوب نسبتاً منسجم و مستقلی برای ماهیت، شرایط و آثار این نهاد فراهم گردید. مطالعه تطبیقی انجام‌شده نشان داد که در حقوق فرانسه، انتقال قرارداد بر مبنای ایده «انتقال موقعیت قراردادی» استوار است؛ بدین معنا که شخص ثالث، با رضایت طرف باقی‌مانده قرارداد، در مجموعه حقوق، تعهدات و وضعیت حقوقی انتقال‌دهنده جانشین می‌شود. در این نظام، انتقال قرارداد نه به معنای ایجاد رابطه‌ای جدید، بلکه به منزله استمرار همان رابطه قراردادی با تغییر یکی از طرفین تلقی می‌شود. به همین دلیل، اصل رضایت طرف باقی‌مانده، حفظ تعادل قراردادی، حسن نیت و حمایت از اعتماد مشروع اشخاص، ارکان

بنیادین تحقق و آثار انتقال قرارداد را تشکیل می‌دهد. در مقابل، حقوق ایران هنوز فاقد نظام تقنینی مستقل در زمینه انتقال قرارداد است و این نهاد بیشتر از طریق تحلیل دکترین، رویه قضایی و استفاده ترکیبی از نهادهایی چون انتقال طلب، انتقال دین، تبدیل تعهد و اصل آزادی قراردادی تبیین می‌شود. با این حال، بررسی مبانی حقوق مدنی ایران نشان می‌دهد که ظرفیت پذیرش انتقال قرارداد در قالب اصل حاکمیت اراده و ماده ۱۰ قانون مدنی وجود دارد و می‌توان با تفسیر کارکردگرایانه و هماهنگ با نیازهای نوین اقتصادی، این نهاد را در حقوق ایران نیز معتبر و قابل اعمال دانست. یافته‌های تحقیق همچنین آشکار ساخت که انتقال قرارداد، برخلاف نهادهای سنتی انتقال حقوق دینی، صرفاً جابه‌جایی حق یا تعهد نیست، بلکه انتقال یک «وضعیت حقوقی مرکب» است که آثار آن نسبت به انتقال‌دهنده، منتقل‌الیه، طرف باقی‌مانده و حتی اشخاص ثالث گسترده و چندلایه است. از یک سو، منتقل‌الیه در موقعیت قراردادی انتقال‌دهنده جانشین می‌شود و حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد را بر عهده می‌گیرد؛ از سوی دیگر، حقوق و تضمینات طرف باقی‌مانده باید حفظ شود و انتقال نباید به ابزاری برای فرار از مسئولیت یا بر هم زدن تعادل قراردادی تبدیل گردد. از همین رو، رضایت طرف باقی‌مانده و اصل حسن نیت در هر دو نظام نقش محوری دارند، هرچند در حقوق فرانسه این اصول صورت‌بندی تقنینی روشن‌تری یافته‌اند. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که حقوق ایران، با وجود نبود مقررات صریح، از نظر مبانی نظری و اصول حقوقی، آمادگی پذیرش نهاد انتقال قرارداد را داراست؛ اما فقدان چارچوب قانونی مشخص، سبب بروز ابهام در تعیین شرایط، آثار، حدود مسئولیت انتقال‌دهنده و وضعیت تضمینات قراردادی شده است. بنابراین، بهره‌گیری از تجربه حقوق فرانسه و تدوین مقررات مستقل در این حوزه می‌تواند به افزایش امنیت حقوقی، تسهیل روابط تجاری و هماهنگی بیشتر حقوق ایران با تحولات حقوق قراردادهای مدرن بینجامد.

پیشنهادهای کاربردی تحقیق

پیشنهاد می‌شود قانونگذار ایران با الهام از اصلاحات قانون مدنی فرانسه، مقررات مستقلی درباره انتقال قرارداد تدوین کند تا ماهیت، شرایط، آثار و حدود مسئولیت طرفین به‌طور صریح مشخص شود. توصیه می‌شود در قراردادهای تجاری و پیمانکاری، شرط مربوط به امکان یا ممنوعیت انتقال قرارداد و نیز وضعیت تضمینات و مسئولیت انتقال‌دهنده به‌صورت دقیق پیش‌بینی گردد تا از اختلافات قضایی آینده جلوگیری شود.

assignment of claim, assignment of debt, novation, subrogation, and the principle of freedom of contract (Feizi Chakab & Darzi, 2014; Isaei Tafreshi & Abdali, 2012).

The objective of this study is to comparatively analyze the legal nature, conditions, foundations, and effects of assignment of contract in Iranian and French law. The main research problem is whether assignment of contract should be understood as an autonomous legal institution or whether it can be sufficiently explained through traditional institutions of civil law. In French law, the answer is relatively clear after the 2016 reform: assignment of contract is an independent mechanism based on the transfer of a contractual position. Through this mechanism, the assignee replaces the assignor in the contractual relationship, provided that the remaining party consents to the transfer (Herati, 2023). In Iranian law, however, the absence of explicit statutory regulation has created doctrinal uncertainty. Some jurists analyze assignment of contract as a combination of assignment of claim and assignment of debt, while others emphasize its tripartite contractual structure and its compatibility with Article 10 of the Iranian Civil Code and the principle of party autonomy (Fasihzadeh & Heydari Soureshjani, 2015; Karimi et al., 2021). This comparative inquiry is therefore important because it clarifies whether Iranian law has the conceptual and

پیشنهاد می‌شود رویه قضایی ایران با پذیرش تدریجی مفهوم «انتقال موقعیت قراردادی»، از تفسیر صرفاً سنتی نهادهای انتقال طلب و انتقال دین فاصله گرفته و به سمت تحلیل منسجم‌تر و کارکردگرایانه‌تر انتقال قرارداد حرکت کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Assignment of contract is one of the significant institutions of modern contract law and reflects the gradual transition of private law from a strictly personal conception of contractual relations toward a functional and economically oriented understanding of contractual positions. In contemporary commercial relations, parties often need to transfer their contractual position to third parties without terminating the original contract or creating an entirely new legal relationship. This need is particularly visible in long-term commercial contracts, construction agreements, investment contracts, financing arrangements, corporate restructuring, and project transfers. In French law, especially after the 2016 reform of the Civil Code, assignment of contract was expressly recognized as an autonomous institution, distinct from assignment of claim and assignment of debt. This reform indicates that French law views the contract not merely as a collection of isolated rights and obligations, but as an integrated contractual position capable of being transferred under specific conditions (Herati, 2023; Poursyed & Najafabadi Farahani, 2020). In Iranian law, by contrast, the Civil Code has not expressly regulated assignment of contract as an independent legal institution. Nevertheless, legal doctrine has attempted to explain this institution through related concepts such as

normative capacity to recognize assignment of contract despite the lack of express codification.

The present study adopts a descriptive–analytical method with a comparative legal approach. It examines statutory developments, doctrinal views, and the functional logic of contract transfer in both legal systems. The theoretical foundation of the research rests on the idea that contractual relations in modern private law are not always purely personal relations between fixed parties; rather, in many commercial contexts, they function as transferable legal and economic positions. French law provides a particularly useful model because its recent reform explicitly distinguishes assignment of contract from assignment of claim and assignment of debt, thereby recognizing the integrated nature of the contractual position (Poursyed & Najafabadi Farahani, 2020). Iranian law, although lacking an express legal framework, contains several doctrinal and statutory foundations that may support such recognition. These include the principle of freedom of contract, the validity of unnamed contracts, the possibility of transferring claims, the possibility of transferring obligations with creditor consent, and the broader need to preserve contractual efficiency in contemporary economic relations (Amin & Shobeiri Zanjani, 2021; Arashpour et al., 2022). Accordingly, the study proceeds from the assumption that assignment of contract in Iranian law can be reconstructed through a functional and comparative interpretation of existing civil-law principles. The findings show that the legal nature of assignment of contract in French law is based on the transfer of the entire contractual position, not merely the separate transfer of claims and debts. The assignee enters the legal position of the assignor and becomes entitled to exercise contractual rights while also assuming contractual obligations. This

understanding preserves the identity and continuity of the original contract. Thus, assignment of contract does not create a new contract, nor does it extinguish the former obligation in the manner of novation. Rather, it maintains the existing contractual relationship while changing one of its parties (Herati, 2023; Poursyed & Najafabadi Farahani, 2020). In Iranian law, the stronger analytical view is that assignment of contract should not be reduced entirely to assignment of claim and assignment of debt. Although these institutions may help explain some technical aspects of transfer, they do not fully capture the unity of the contractual position. A more persuasive interpretation is to treat assignment of contract as an unnamed tripartite agreement that produces contractual substitution, subject to the consent of the remaining party (Hersij Sani & Ghouti, 2022; Karimi et al., 2021). This interpretation is more consistent with modern contractual needs and with comparative developments in French law. The study further demonstrates that the principal conditions for the validity and enforceability of assignment of contract are broadly similar in both systems, although they are more clearly codified in French law. First, there must be a valid, existing, and transferable contract. A contract that has been fully performed, extinguished, or invalid cannot be transferred as a living contractual relationship, although certain residual claims may still be assignable. Second, the assignor and assignee must agree on the transfer of the contractual position. Third, the consent of the remaining party is essential because assignment of contract directly affects that party's legal and economic position. This requirement distinguishes assignment of contract from assignment of claim, which generally does not require debtor consent (Herati, 2023; Yazdanian, 2019). In both systems, special attention must also be given to contracts based on personal trust,

professional skill, or the individual identity of a party, since such contracts may not be freely transferable. Moreover, assignment must be compatible with good faith, contractual balance, public order, and the protection of third-party rights (Bigdeli & Osanloo, 2022; Khan Mohammadi et al., 2023). These conditions show that assignment of contract is not a purely formal mechanism but a substantive legal operation requiring respect for contractual equilibrium and legitimate expectations.

In conclusion, assignment of contract in French law has achieved the status of an autonomous and expressly recognized institution, while in Iranian law it remains an underdeveloped but conceptually defensible mechanism. The comparative analysis shows that Iranian law possesses the doctrinal capacity to recognize assignment of contract through the principle of freedom of contract and the validity of tripartite agreements, but the absence of explicit legislation continues to create uncertainty regarding its conditions, effects, and limits. The most defensible approach is to understand assignment of contract as the transfer of an integrated contractual position, not as the mere aggregation of claim assignment and debt transfer. Such recognition would better serve the needs of modern commerce, preserve the continuity of contractual relations, reduce unnecessary termination and renegotiation, and enhance legal certainty. Therefore, Iranian lawmakers should consider adopting clear statutory rules inspired by the French model, while adapting them to the structure and principles of Iranian civil law. This would strengthen contractual efficiency, protect the legitimate expectations of parties and third parties, and align Iranian contract law more closely with contemporary developments in comparative private law.

References

- Amin, S. A. M., & Shobeiri Zanjani, S. H. (2021). A Comparative Study of the Legal Nature of the Condition of Ability to Deliver in Iranian Law, French Law, and Imami Jurisprudence. *Comparative Research on Islamic and Western Law*, 8(4), 35-60.
- Arashpour, A. R., Jalali, M., & Ghajavand, M. (2022). A Comparative Analysis of the Structure and Legal Nature of Participatory Facility Contracts in International Commercial Law and Iranian Law. *Legal Studies: Social Sciences and Humanities of Shiraz*, 14(1), 1-36.
- Bigdeli, S., & Osanloo, A. (2022). A Comparative Study of Contract Extinction in French and Iranian Law. *Private Law Research*, 10(38), 9-44.
- Fasihzadeh, A. R., & Heydari Soureshjani, A. (2015). A Comparative Analysis of the Nature and Cause of Formation of Legal Acts and Legal Events in Iranian and French Law. *Comparative Research on Islamic and Western Law*, 2(2), 25-48.
- Feizi Chakab, G. N., & Darzi, A. (2014). The Legal Nature of Factoring Finance Contracts: A Comparative Study of American, English, French, and Iranian Law. *Comparative Legal Studies*, 5(2), 509-533.
- Herati, M. (2023). A Study of the General Theory of Contract Transfer in New French Law and Its Position in Iranian Law. *Contemporary Comparative Legal Studies*, 14(30), 307-330.
- Hersij Sani, P., & Ghouti, A. (2022). The Effects of Contract Transfer on the Obligations of the Transferee: A Comparative Study of French Law and Iranian Judicial Practice. Third International Conference on Jurisprudence, Law, Advocacy, and Social Sciences in the Horizon of Iran 2025.
- Isaei Tafreshi, M., & Abdali, M. (2012). Approaches to Contract Protection in Economic Analysis of Law: A Comparative Study in Iranian and French Law. *Comparative Law Research: Modares Humanities*, 16(2 (76)), 151-173.
- Karimi, A., Na'am, M., & Asadzadeh, S. (2021). A Comparative Study of the Legal Status of Contractual Groups in Iranian and French Law. *Comparative Law Scientific Biannual*, 8(2), 121-140.
- Khan Mohammadi, H., Karimi, A., Mazloom Rahni, A. R., & Bahmani, M. (2023). The Effectiveness of Good Faith in Limiting Obligations: A Comparative Study of Iranian Law and the New French Law. *Legal Research*, 22(53), 87-114.
- Poursyed, B., & Najafabadi Farahani, M. (2020). The Transfer Effect of Contract in Iranian and French Law Based on the 2016 Reforms of the Civil Code. *Legal Research Quarterly*, 23(92), 385-408.
- Yazdani, A. R. (2019). The Concept and Effects of Notice of Default (Mise en demeure) in Obligations: A Comparative Study in French Law. *Shiraz Legal Studies*, 11(3), 207-242.